

بررسی سندی روایت القضاة اربعة ناظر به دسته بندی قاضیان

محمد طاهریان^۱

مصطفی امیری^۲

چکیده

امر قضا از اموری است که در تمامی ادیان و ملل به آن پرداخته شده و مبدا معینی برای پیدایش آن وجود ندارد. از آن جا که این امر مهم با عرض و جان مال انسان ها سرو کار دارد از اهمیت بالایی برخوردار است. در دین مبین اسلام این امر مورد توجه بسیاری قرار گرفته لکن در برخی روایات عقوبت های سنگینی برای قاضیان در نظر گرفته شده است تا جایی که تنها یک گروه از آنان را بهشتی خطاب کرده و گروه های دیگر را جهنمی شمرده اند؛ حتی قضاتی که به حق حکم کرده باشند. اکنون سؤال پژوهش حاضر، پیرامون صحت و سقم سند یکی از این روایات است که قاضیان را بر چهار گروه تقسیم نموده است؛ پژوهشی که با روش توصیفی - تحلیلی و با هدف کشف صحت و سقم آن برای انتساب به معصوم (علیه السلام) گام برداشته و نتیجه ی بررسی سه طریقی که برای این روایت ذکر شده، منوط به اعتبار یا عدم اعتبار مرسلات است. و از آنجایی که پذیرش مرسلات مورد خدشه و اشکال است، روایت معروف القضاة اربعة، از نظر سندی مقبول نیست و از درجه اعتبار ساقط است.

کلید واژه ها: القضاة اربعة، مرفوعه، مرسلات، مرسل، قاضیان

۱. طلبه سطح دو و سه رشته تخصصی فقه و اصول.

۲. استاد مشاور مدرسه علمیه عالی نواب.

مقدمه

انسان به مقتضای طبع مدنی خویش، ناگزیر از تشکیل اجتماع است و در اجتماع به جهت تعاملاتی که افراد با یکدیگر دارند رفتارهایی بین آنان رخ می دهد که منجر به درگیری و نزاع می شود که برای حل این منازعات نیاز به محاکم دولتی و وضع قوانینی برای رفع خصومت و داوری میان مردم می باشد. این امر مهم از آن جهت که با عرض و جان و مال انسان ها سر و کار دارد اهمیت و جایگاه آن در جامعه بر کسی پوشیده نیست.

از این رو نمی توان مبدأ معینی برای پیدایش قانون و موضوع قضاوت بیان کرد اما می شود پیشینه آن را در ملل و ادیان مختلف از دوران باستان تا ظهور اسلام بدست آورد؛ به عنوان نمونه می توان از قانون الواح دوازده گانه روم یا قانون نامه حموربی در تمدن بابل نام برد. در روایات نیز امر قضا مورد توجه بسیار زیادی قرار گرفته؛ و بابتی جداگانه را در کتب معتبر روایی، به خود اختصاص داده است. در برخی از این روایات، تویخ های شدیدی برای قاضیان بیان شده است. یکی از آنها، روایتی است از امام صادق (علیه السلام) که به صورت مرفوعه نقل شده و در آن، قاضیان به چهار گروه تقسیم شده اند و تنها قضاوتی که از روی علم صورت گرفته باشد و به حق حکم شده باشد، مقبول ائمه (علیهم السلام) است.

این روایت هر چند در منابع معتبر روایی شیعه و دیگر کتب نقل شده، اما از نظر صحت و معتبر بودن باید مورد بررسی قرار گیرد. بر اساس جستجوی انجام شده، روایت ذکر شده، از سه طریق به امام صادق (علیه السلام) منتسب است.

نگارنده در این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی، سه طریق موجود را، بعد از تبیین مفاهیم ضروری تحقیق، مورد بررسی قرار داده است. طبق فحوص نگارنده نسبت به این موضوع کتاب و مقاله ای نوشته نشده است و تنها در بخشی از مقاله پیامبر اکرم (ص) و شأن قضاوت از نگاه امام خمینی در حد دوسطر به این روایت پرداخته شده

است.

سعی نگارنده در این پژوهش بر این است که ادله و مبانی مطرح در حجیت و عدم حجیت این حدیث را ذکر کرده و به بررسی آن‌ها بپردازد.

۱. مفاهیم

۱-۱ مرفوعه در لغت و اصطلاح

مرفوعه از ریشه رفع، به معنای بالابردن است. زمانی که گفته می‌شود یکی از اسماء الهی رافع است؛ یعنی خداوند متعال مومن را بالا می‌برد و او را به سعادت می‌رساند. (ابن منظور، ۱، ص ۵۰۰)

مرحوم فیروزآبادی در المحيط می‌فرماید: رفعتُه: نسبتُه ومنه حدیثُ مرفوع. (فیروزآبادی، ۲، ص ۲۹)

رفع به معنای نسبت دادن است و مرفوع از آن جهت نامیده می‌شود که راوی در آن حدیث را به امام (علیه السلام) نسبت می‌دهد.

۱-۱-۱ معنای اصطلاحی

در اصطلاح حدیثی دو اطلاق برای مرفوعه بیان شده است. (مامقانی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۷)، (سبحانی، ۱۴۸۲، ص ۶۶)

اطلاق اول: یک معنای عام است و آن اینکه هر آنچه منسوب شود به معصوم (علیه السلام) از قول و فعل یا تقریر.

شهید ثانی (ره) در الرعایه مرفوعه را این گونه تعریف می‌کند:

مرفوعه آنچه که از قول یا فعل و یا تقریر به معصوم علیه السلام نسبت داده شود به اینگونه که راوی بگوید: امام (علیه السلام) این گونه فرمود، یا فلان کار را انجام داد یا در محضر او فلاتی فعلی رخ داد و حضرت فعل او را تایید کردند و انکار نکردند. و فرقی نمی‌کند که انتساب قول و فعل و تقریر به معصوم علیه السلام به نحو متصل

باشد یا منقطع. (شہید ثانی، ۱۳۸۱، ۷۷)

اطلاق دوم: یک معنای خاص و جزئی است برای مرفوعه و آن اینکه به سندی گفته می شود که از وسط یا آخر آن یک راوی یا بیشتر افتاده باشد با تصریح به لفظ رفعه که این معنا در کتب فقهی شایعتر میباشد و طبق این معنا مرفوع داخل در اقسام مرسل است (مقباس الہدایہ، ۱۳۹۳، ص ۲۰۷-۲۰۸)

برای واضح شدن مطلب ناگزیر از تعریف مرسل هستیم.

۱-۲ مرسل

برای مرسل ہم در اصطلاح دو معنای عام و خاص ذکر شده است.

شہید ثانی رہ در الرعایہ مرسل را این گونه تعریف می کند: «ما رواه عن المعصوم من لم یدر کہ بغیر واسطہ او بواسطہ نسیہا او ترکها او ابہمها» (شہید ثانی، ۱۳۸۱، ۹۴)؛

مرسل یعنی ہر آنچه کہ راوی از معصوم نقل کند منتہا در آن حدیثی کہ نقل می کند معصوم را درک نکرده باشد و با واسطہ روایت می کند و فرقی ندارد دراینکہ واسطہ حذف شدہ یک نفر باشد یا بیشتر از ابتدای سند باشد یا انتہای سند.

علامہ مامقانی (رہ) می فرماید: مرسل طبق این معنا شامل مرفوع ہم می شود و نزد فقہا مرسل بیشتر در ہمین معنای عام آن بکار رفته است. (مقباس، ۱۳۹۳، ص ۳۳۹-۳۴۱)

اما مرسل بہ معنای خاص خودش یعنی ہر حدیثی کہ تابعی آن را بہ پیامبر اکرم (صلی اللہ علیہ وآلہ) بدون ذکر واسطہ اسناد بدهد. (شہید ثانی، ۱۳۸۱، ص ۹۴)

پس از شناخت دو اصطلاح مرفوع و مرسل باید ہر دو طریق مورد بررسی قرار گیرد.

۲. بررسی سندی ۱-۲ طریق مشهور

این طریق را مرحوم کلینی (ره) در کافی با این سلسله سند ذکر می کند.

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْقَضَاءُ أَرْبَعَةٌ ثَلَاثَةٌ فِي النَّارِ وَوَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ رَجُلٌ قَضَى بِجَوْرٍ وَهُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ رَجُلٌ قَضَى بِجَوْرٍ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ رَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ رَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَهُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ» (محمّدبن یعقوب، ج ۷، ص ۴۰۷)؛

گروهی از مشایخ ما از احمدبن محمدبن خالد از پدرش (محمد بن خالد) از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده اند که حضرت فرمودند: قاضیان چهار گروه اند که سه گروه از آنان در جهنم و یک گروه بهشتی هستند. قاضی که از روی علم قضاوت به ناحق کرده در جهنم است، قاضی که از روی عدم علم، به ناحق قضاوت کرده در جهنم است، قاضی که از روی عدم علم به حق قضاوت کرده در جهنم است، قاضی که از روی علم و به حق قضاوت کرده در بهشت است.

عده من اصحابنا

مرحوم کلینی ره بیش از ۳۰۰ مورد از این عبارت استفاده کرده است که مباحث زیادی پیرامون این عبارت مطرح است من جمله اینکه مراد کلینی از عده من اصحابنا چه کسانی هستند؟ آیا همگی ثقة هستند یا خیر؟ که به جهت عدم اطاله کلام از بیان آن ها خودداری می کنیم.

مراد ایشان از این عبارت طبق آنچه که مرحوم علامه حلی ره می فرمایند: این است که اگر کلینی فرمود: عده من اصحابنا عن احمدبن محمد بن خالد، یعنی؛ علی

بن ابراهیم وعلی بن محمد بن عبدالله بن اذینه و احمد بن عبدالله بن امیه وعلی بن الحسن (حلی، ۱۴۱۷، ۲۷۱-۲۷۲)

احمد بن محمد بن خالد برقی

شیخ طوسی در ترجمه اش می نویسد:

ابو جعفر احمد بن محمد بن عبدالرحمن اصلیت او کوفی است که بعد از کشته شدن جدش محمد بن علی توسط یوسف بن عمر به همراه پدرش عبدالرحمن به قم فرار کردند و در آنجا ساکن شدند. و احمد بن خالد فردی ثقة است الا اینکه از ضعفا نقل حدیث می کند و بر مراسیل اعتماد می کند. (طوسی، ۱۲۷۱ق، ۵۲)

نجاشی درباره او می نویسد: احمد بن محمد بن خالد ثقة است لکن از ضعفا نقل حدیث کرده و به مراسیل اعتماد می کند. (نجاشی، ۱۳۶۵، ۷۷)

محمد بن خالد برقی

کنیه او ابو عبدالله است و از اصحاب امام رضا (علیه السلام) می باشد. (طوسی، ۱۴۲۷ق، ۳۶۳)

نجاشی درباره او می نویسد: «وکان محمد ضعیفا فی الحدیث» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۶۵) همچنین ابن غضائری در مورد او می نویسد: او از ضعفا روایت می کند و بر مراسیل اعتماد می کند. (غضائری، ۱۴۲۲ق، ۱/۱۹۳)

در این طریق محمد بن خالد برقی، این حدیث را به صورت مرفوعه از امام صادق علیه السلام نقل می کند؛ یعنی راویانی که بین او تا امام صادق علیه السلام بوده را حذف کرده و او نمی تواند بدون واسطه از امام صادق علیه السلام نقل کند زیرا او از اصحاب امام رضا علیه السلام است.

آنچه از بررسی این طریق بدست می آید این است که اولاً: روایت مرفوعه است و بخاطر مرفوعه بودن پذیرش آن محل بحث و نظر است.

ثانیاً: برفرض پذیرش، روایان ذکر شده در این طریق طبق قول اکثر رجالیون از ضعف نقل حدیث می کنند. از این رو احتمال اینکه روایان ضعیفی در سلسله سند وجود داشته باشد زیاد است.

بنابراین این طریق به جهت دو اشکال بالا مورد پذیرش نیست.

۲-۲ طریق شیخ صدوق

شیخ صدوق ره این حدیث را در خصال با این سلسله سند بیان کرده است.
 «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادَى قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْقُضَاءُ أَرْبَعَةٌ قَاضٍ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ قَاضٍ قَضَى بِالْبَاطِلِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ بَاطِلٌ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ قَاضٍ قَضَى بِالْبَاطِلِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ بَاطِلٌ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ قَاضٍ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ.» (ابوجعفر محمد بن علی، ج ۱، ص ۲۴۷)

محمد بن موسی بن المتوکل

ابن داوود در رجال خودش و علامه در الخلاصه او را ثقه می

دانند (حلی، ۱۴۱۷ق، ۱۴۹) (حلی، ۱۳۹۲ق، ۳۷۷)

علی بن حسین السعد آبادی

درباره او در کتب رجالی چیزی بیان نشده و تنها شیخ طوسی در باره او می گوید

که کلینی ره از او حدیث نقل کرده است. (محمد بن حسن طوسی، ص ۴۳۳)

دو راوی دیگر یعنی احمد بن خالد برقی و محمد بن خالد برقی در طریق قبلی

بررسی شد.

محمد بن ابی عمیر

وثاقت محمد بن ابی عمیر بر کسی پوشیده نیست.

شیخ طوسی درباره او این گونه آورده است: وی از مورد وثوق ترین مردم نزد شیعه و اهل سنت است. جاحظ وی را در کتابش از برجسته ترین اهل زمان خویش در همه امور معرفی نموده است. وی سه امام را درک کرده و از آنان نقل حدیث کرده. (طوسی، ۱۲۷۱، ص ۴۰۴) همچنین نجاشی در مورد او می نویسد: جلیل القدر و عظیم المنزله فینا و عند المخالفین. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۲۶، رقم ۸۸۷)

فرق عمده ای که این طریق با طریق اول دارد وجود شخصیتی چون ابن ابی عمیر در سلسله سند است و اینکه وی این حدیث را به صورت مرفوعه از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند.

طبق آنچه که بیان شد، هر دو طریق به صورت مرفوعه نقل شده، و در آن تعدادی از روایت توسط راوی حذف شده است. و از آنجا که رفع یکی از عوامل ضعف سندی به شمار می آید لذا هیچ کدام از دو طریق قابل پذیرش نیست. اما این نظر در صورتی صحیح است که مرفوعه، مصداقی از مرسل بشمار نیاید، در غیر این صورت اگر مرفوع مصداقی از مرسل باشد اعتبار آن محل اختلاف و نظر است زیرا اقوال گوناگونی در حجیت مرسلات وجود دارد.

۳. بنابراین باید به این مسئله پیردازیم که مرفوعه مصداقی از مرسل

است یا خیر.

آن گونه که از تعاریف این دو اصطلاح بدست آمد و طبق نظر برخی از علما همچون علامه مامقانی ره اطمینان حاصل می شود که مرفوع مصداقی از مرسل است. (مامقانی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۷)

همچنین علامه اردبیلی (ره) بر شهید اول (ره) اشکال گرفته اند آن جا که شهید اول رفعه در روایت محمد بن یحیی را مسند دانسته و فرموده: که این عمل بر خلاف

قاعده است و مرفوع مصداقی از مرسل می باشد. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ق، ۱۱، ۱۳۶) مرحوم عاملی در وصول الاخیار می نویسد: «از دیگر اقسام مرفوع این است که راوی با الفاظی مثل رفعه یا ینمیه حدیثی را به پیامبر (صلی الله علیه) وائمه (علیهم السلام) برساند این حدیث مرفوع نامیده می شود هر چند منقطع، معلق یا مرسل باشد.» (عاملی، ۱۳۶۰، ۱، ۱۰۴)

بنابراین نتیجه این است که مفاد و مضمون این دو اصطلاح یکی هستند و در هر دو تعدادی از روایات حذف شده حال از وسط یا انتهای سند باشد یا از ابتدای آن و شاید تنها وجهی که برای تمیز این دو اصطلاح از هم بشود پیدا کرد تصریح به لفظ رفعه می باشد که در این صورت حدیث مرفوعه است اما اگر تصریح نشود و راویانی حذف شده باشند، حدیث مرسله می شود.

آیت الله سبحانی به نقل قول از مرحوم آیت الله بروجردی (ره) به همین نکته اشاره فرمودند: «المرفوع ما اشتمل علی لفظ رفع مثلاً إذا روی الكلینی وقال: علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر یرفعه الی الصادق (علیه السلام) فهو مرفوع»؛ مرفوع به آن حدیثی می گویند که مشتمل بر لفظ رفعه باشد مثلاً وقتی کلینی این چنین می گوید: علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر یرفعه الی الصادق (علیه السلام) این حدیث مرفوع نامیده می شود. (سبحانی، ۱۴۸۲، ق، ۶۸)

بر اساس آنچه که بیان شد روشن می شود که مرفوعه مصداقی از مرسل به شمار می آید. بنابراین اگر حجیت مرسلات را پذیرفتیم در این صورت این حدیث مورد قبول و پذیرش است و در غیر این صورت مورد قبول نیست. اینک به بررسی برخی اقوال در حجیت مراسیل می پردازیم.

۴. اقوال در حجیت مرسلات

در مورد حجیت مراسیل آراء و نظرات مختلفی ذکر شده است.

آیت الله سبحانی در کتاب اصول الحدیث واحکامه هفت قول را مطرح می کنند:
(سبحانی، ۱۴۸۲، ۹۵-۹۶)

۱. حجیت مرسل وقبول آن به طور مطلق که منسوب به محمد بن خالد برقی و فرزندش احمد بن خالد است.

۲. عدم حجیت به طور مطلق، که علامه در تهذیب الاصول آن را برگزیده.

۳. حجیت مرسل در صورتی که راوی از افرادی باشد که معروف هستند به اینکه جز با واسطه عادل حدیث را به صورت مرسل نقل نمی کنند. (این قول را میرزای قمی برگزیده است).

۴. حجیت مرسل در صورتی که راوی معروف است به اینکه جز از ثقه نقل نمی کند وگرنه حجیت آن منوط به این است که حدیث مسند صحیحی با آن معارض نباشد. (این قول را شیخ طوسی اختیار کرده است).

۵. توقف در مسئله این نظریه از ظاهر کلام محقق در المعارج بدست می آید.

۶. تفصیل بین آن جایی که واسطه با آگاهی راوی حذف شده است و بین آن جایی که مبهم ذکر شده که مورد اول پذیرفته است.

۷. همان صورت قبلی، با این تفاوت که راوی به طور قطع و جزم حدیث را به معصوم (علیه السلام) اسناد دهد. در این صورت حجیت دارد. مثلاً: چنانکه شیخ صدوق به صورت جزمی می گوید: قال الصادق (علیه السلام).

اما علامه مامقانی ره دو قول کلی و مهم را برگزیده اند، قائلین به حجیت مراسیل و قائلین به عدم حجیت که البته در میان قائلین به عدم حجیت می فرمایند: عده ای از این قول دوم یک مورد را استثنا کردند و آن در صورتی است که مرسل، مورد وثوق و اطمینان باشد به اینکه جز از ثقه نقل نمی کند در این صورت است که مرسله مورد پذیرش است. (مامقانی، ۱۳۹۳، ۳۴۳)

از نظر نگارنده با توجه به اینکه قائلین به حجیت این نوع از مرسله (مرسل معروف

باشد به اینکه جز از ثقه نقل نمی کند) بسیار هستند می شود این تفصیل را هم قولی در کنار دو قول دیگر در نظر گرفت.

بنابراین می توان گفت: سه قول در حجیت مراسلات وجود دارد:

اول: قائلین به حجیت مراسلات مطلقا

دوم: قائلین به حجیت مراسلات در صورتی که مرسل معروف باشد به اینکه جز از ثقه نقل نمی کند.

سوم: قائلین به عدم حجیت مراسلات مطلقا.

۱-۴ قول اول

این قول منسوب است به افرادی چون احمد بن خالد برقی و والدش محمد بن خالد که مراسلات را مطلقا حجت می دانستند. (مامقانی، ۱۳۹۳، ۳۴۱)

علامه مامقانی (ره) درباره آنها این گونه می نویسد: اگر شخصی نزد آنان حدیثی را به صورت مرسل نقل می کرد که در کتب معتبره ذکر نشده بود، و آن ها اعتماد می کردند به او. (همان، ۳۴۲)

نجاشی در مورد احمد بن خالد می نویسد: کان ثقه فی نفسه یروی عن الضعفاء واعتمد المراسیل. او ثقه است، از ضعفا روایت می کند و به مراسیل اعتماد می کند. (نجاشی، ۱۳۶۵، ۷۷).

۱-۱-۴ ادله این قول به شرح ذیل است.

اولا: حذف واسطه ها توسط مرسل، ضرری به اعتبار آن نمی زند، زیرا روایت عادل ثقه، مستلزم عدالت و وثاقت واسطه می باشد چون در غیر این صورت با عدالت وی منافات خواهد داشت. (سبحانی، ۱۴۸۲، ۱۰۹)

ثانیا: ظاهر اسناد و نسبت دادن خبر به معصوم علیه السلام کاشف از علم به صدور آن می باشد، و نسبت کذب با عدالت منافات دارد بنابراین لازمه عدالت مرسل، پذیرش مرسله است.

ثالثا: علت وجوب تبیین در خبر واحد وجود فسق است که در اینجا منتفی می باشد.
(مامقانی، ۱۳۹۳، ۳۴۶)

اگر این نظریه را بپذیریم هر سه طریقی که در روایت مطرح شده، معتبر خواهند بود زیرا مبنای این نظریه بر این است که اگر راوی عادل و ثقه باشد برای پذیرش روایت کفایت می کند و در بحث ما محمد بن خالد برقی، ابن ابی عمیر و شیخ صدوق همگی عادل و مورد وثوق و اطمینان هستند.

۲-۱-۴ مناقشه در ادله این نظریه

مرحوم مامقانی در مقباس الهدایه به هر سه دلیل این نظریه اشکال وارد می کند.
(مامقانی، ۱۳۹۳، ۳۴۷)

دلیل اول مورد پذیرش نیست زیرا اولاً: مدعای شما در جایی ثابت است که خود راوی واسطه را حذف کرده باشد آن جا می توان گفت به جهت اینکه واسطه ها نزد راوی معلوم بوده اند آن ها را ذکر نکرده، اما شامل مواردی را که مبهم گذاشته نمی شود.

ثانیا: این ملازمه پذیرفته نیست زیرا در بسیاری از موارد راویان عادل از ضعف نقل روایت کرده اند.

اما دلیل دوم: نهایت چیزی که از نسبت و اسناد حدیث به معصوم، توسط مرسل کشف می شود اینست، که واسطه ثقه بوده و این در حد شهادت مرسل به وثاقت مجهول العین است اما این کفایت نمی کند در معتبر شدن حدیث زیرا احتمال وجود جارج برای محذوف می باشد.

اما دلیل سوم: علت تبیین در خبر واحد نفس فسق نیست بلکه احتمال فسق است که در اینجا موجود می باشد.

بنابراین این قول پذیرفته نیست و نمی شود قائل شد که مرسلات مطلقاً حجت می باشند.

۲-۴ قول دوم

قائلین به حجیت مرسل در صورتی که راوی معروف باشد به اینکه جز از ثقه نقل نمی کند.

طرفداران این نظریه بزرگانی چون شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۴)، علامه (حلی، ۲۱۸) شهید اول (شهید اول، ج ۱، ص ۴۹)، و... می باشند.

شیخ طوسی در تعارض دو خبر که یکی مسند باشد و دیگری مرسل فرمودند: «وإذا كان أحد الراويين مسندا والآخر مرسلا، نظر في حال المرسل، فان كان ممن يعلم انه لا يرسل الا عن ثقة موثوق به فلا ترجح لخبر غيره على خبره، ولاجل ذلك سوت الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير وصفوان بن يحيى، وأحمد بن محمد بن أبي نصر وغيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون ولا يرسلون الا عن يوثق به وبين ما اسنده غيرهم». (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۴)

ایشان می فرماید: در تعارض دو خبر که یکی مسند است و دیگری مرسل به حال مرسل نگاه می کنیم اگر از راویانی است که حدیثی نقل نمی کند جز از ثقه در این صورت مسند ترجیحی در قبال مرسل ندارد. بدین جهت علمای شیعه قائل به تسویه بین مراسلات محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، ابی نصر بزنطی و دیگر ثقاتی که معروف هستند به اینکه جز از ثقه نقل نمی کنند با مسانید دیگران شده اند.

ظاهرا منشا اصلی این قول، همین کلام شیخ طوسی ره در کتاب العده می باشد. و قبل از ایشان کسی چنین قاعده ای را بیان نکرده. (خویی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۱)

بنابراین اولین شخصی که قاعده تسویه را مطرح کرد و بنا به قول مرحوم خویی استنباط کرده مرحوم شیخ طوسی بوده است و پس از ایشان علما به تبعیت از شیخ این قاعده را بیان کرده اند.

مؤید این سخن استدلالی است از میرزای قمی ره بر حجیت مراسلاتی که راوی معروف است به اینکه جز از ثقه نقل نمی کند ایشان می فرمایند: وقتی مرسل از افرادی

است که جز از ثقه ارسال نمی کند به این معنا است که اعتماد دارد بر صدق واسطه و صدق خبر او و این باعث ایجاد یک نوع ظن و اطمینانی می شود که از اطمینان به قول رجالی کمتر نیست. و تمام اینها بخاطر اینست که شیخ طوسی در العده اینگونه فرموده که هولاء لایروون ولا یرسلون الا عن ثقه و کشی ادعای اجماع کرده است. (میرزای قمی، ۱۳۸۷، ص ۴۸۷).

طبق این نظریه، طریق دوم که محمد بن ابی عمیر در آن وجود دارد، مورد پذیرش است. زیرا او از افرادی است که اصحاب به مراسیل او اعتماد می کنند. به عنوان نمونه نجاشی در مورد او می نویسد: «جلیل القدر عظیم المنزلة فینا و عند المخالفین... أصحابنا یسکنون الی مراسیله». (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۲۶)؛ محمد بن ابی عمیر شخصیتی ارزشمند و دارای مقام و جایگاه بزرگی است در بین شیعیان و اهل سنت. و اصحاب ما بر مراسیل او اعتماد می کنند.

۳-۴ قول سوم عدم حجیت مراسلات مطلقا

برخی از فقها نظیر محقق حلی (ج ۱، ص ۱۶۵)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۳۸۱، ص ۹۵) به این نظریه معتقدند و همچنین

از میان متاخرین نیز، مرحوم آقای خویی قائل به عدم حجیت مراسیل هستند. (خوئی، ۱۳۷۲، ۱، ۶۳)

محقق در المعتمد می نویسد:

ولو قال: مراسیل ابن ابی عمیر یعمل بها الأصحاب، منعنا ذلك، لأن فی رجاله من طعن الأصحاب فیهِ، وإذا أرسل احتمال أن یكون الرّأوی أحدهم... (المعتمد، ۱۴۰۷، ج ۱، ۱۶۵)؛ ایشان می فرمایند: اگر کسی بگوید که مراسیل ابن ابی عمیر را اصحاب عمل کردند، نمی پذیریم زیرا در رجال او افرادی قرار دارند که در کتب رجالی مورد طعن قرار گرفته اند و ممکن است هنگام ارسال یکی از روایان وجود داشته باشد.

دلیل دیگر بر عدم حجیت مراسلات کلام شهید ثانی در الرعايه في علم الدرايه است ایشان می فرمایند:

والمرسل ليس بحجه مطلقا في الاصح من الاقوال للاصوليين والمحدثين وذلك للجهل بحال المحذوف فيحتمل كونه ضعيفا... الا ان يعلم تحرر مرسله عن الروايه عن غير الثقة وفي تحقق هذا المعنى نظر. (شهید ثانی، ۱۳۸۱، ۹۵)

حدیث مرسل مطلقا حجت نیست و این بدین جهت است که وضعیت شخص محذوف را نمی دانیم و احتمال دارد ضعیف باشد مگر اینکه علم پیدا کنیم که مرسل جز از ثقه نقل نمی کند لکن علم به این مطلب و احراز آن محل نظر و اشکال است.

ایشان در ادامه می فرمایند: مستند علم به اینکه مرسل جز از ثقه نقل نمی کند یا از طریق استقراء در مراسیل او بدست می آید به گونه ای که شخص محذوف را ثقه یافتیم. و یا مستند علم حسن ظن به این است که مرسل جز از ثقه نقل نمی کند. مورد اولی که در معنای اسناد است و بحثی نیست مورد دوم صرف حسن ظن کفایت نمی کند شرعا در پذیرش حدیث. (شهید ثانی، ۱۳۸۱، ۹۵-۹۶)

بافرض اینکه هیچ کدام از دو استدلال فوق مورد پذیرش نباشد باز هم نمیتوان به حجیت مراسلات قائل شد زیرا چهار اشکال به این نظریه وارد است.

مرحوم آقای خویی ره در معجم رجال الحدیث چهار اشکال به این نظریه وارد می کنند که به شرح ذیل است. (خوئی، ۱۳۶۸، ۱، ۶۱-۶۵)

اولا: این ادعا که اصحاب قائل به تسویه بین مراسلات مشایخ ثلاث با مسانید دیگران می باشند و این یک امر معروف و متسالم بین اصحاب است استنباط و اعتقاد خود شیخ است زیرا در هیچکدام از کتب قدما اثری از این مطلب نیست. و مؤید مطلب ما این است که ایشان غیر مشایخ ثلاث را هم داخل در این قاعده دانستند.

ثانیا: با فرض اینکه این قاعده متسالم بین اصحاب باشد واصحاب عمل کرده باشند لکن عمل اصحاب کشف از این نمی کند که این ها جز از ثقه نقل نمی کنند بلکه به احتمال قوی منشا عمل اصحاب بنای آن ها بر حجیت خبر هر امامی که فسقی از او ظاهر نشده باشد می باشد نه اعتبار وثاقت چنان که بنای قدما بر این بوده.

ثالثا: اثبات این امر که آن ها جز از ثقه نقل نمی کنند مشکل است و شناخت این امر جز با تصریح خود راوی به اینکه به غیر از ثقه ارسال نمی کند ممکن نیست و نهایتا می توانیم بگوییم در آنچه نقل کرده فرد ضعیفی پیدا نکردیم لکن عدم اطلاع ما دلیل بر عدم وجود نیست.

رابعا: قطعا ثابت شده که آن ها از ضعفا حدیث نقل کرده اند و برخی از این موارد را حتی خود شیخ طوسی نقل کرده و از طرفی ادعا می کند که آن ها جز از ثقه نقل نمی کنند.

و مؤید اشکال چهارم فرمایش آیت الله سبحانی در کلیات علم رجال می باشد، ایشان موارد نقضی برای این قاعده ذکر کرده و نام هشت نفر از مشایخ ابن ابی عمیر را می آورد که همگی ضعیف هستند. (سبحانی، ۱۳۶۹، ۲۳۵-۲۵۰) طبق ادله بیان شده و اشکالات وارده بر نظریه دوم قول به عدم حجیت مرسلات تقویت می شود.

بنابراین هیچکدام از سه طریقی که در روایت محل بحث وجود دارد مورد پذیرش نیست و حدیث از لحاظ سندی قصور دارد.

۵ مرسلات صدوق (طریق سوم روایت)

اما طریق سومی که طبق آن این حدیث به امام صادق علیه السلام منتسب می شود مرسله صدوق در من لا یحضره الفقیه می باشد ایشان حدیث را این گونه نقل می کنند:

«قَالَ الصَّادِقُ ع الْقَضَاءُ أَرْبَعَةٌ ثَلَاثَةٌ فِي النَّارِ وَوَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ رَجُلٌ قَضَى بِجَوْرٍ وَهُوَ
يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ قَضَى بِجَوْرٍ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ قَضَى بِحَقٍّ وَهُوَ
لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَهُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ».

(ابن بابویه، ۱۳۶۳ ج ۳، ۴)

۱-۵ اقسام مرسلات صدوق

مرسلات صدوق به سه دسته تقسیم می شود:

۱) گاهی بدون اشاره به اسم راوی می فرماید (روی) یا قال علیه السلام

۲) گاهی نام راوی و صاحب کتاب را می آورد و در مشیخه سند خودش را به راوی
و صاحب کتاب ذکر می کند.

۳) نام راوی و صاحب کتاب را می آورد ولی در مشیخه طریق خودش را تا او
نیاورده. (ری شهری، reyshahri.ir)

طبق این تقسیم بندی حدیث مورد بحث از قسم اول می باشد زیرا شیخ صدوق به
طور قطعی و جزمی حدیث را امام صادق علیه السلام نقل می کند.

اینک به بیان اقوال در حجیت مرسلات صدوق می پردازیم.

۲-۵-۱ اقوال در حجیت مرسلات صدوق

درباره حجیت مراسیل صدوق سه نظریه مطرح است.

۱-۲-۵ نظریه اول

برخی از فقها مثل شیخ بهایی با توجه به عبارت (احکم بصحّته) که شیخ صدوق

در مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه آورده مرسلات او را همانند مسانیدش محکوم به صحت می داند بلکه مرسلاتی را که به صورت قطعی به امام نسبت می دهد را از مسانید وی معتبر تر می داند. (شیخ بهایی، ۱۳۸۲، ۳۵)

۲-۲-۵ نظریه دوم

تفصیل بین اسناد جزمی و غیر جزمی یعنی مرسلاتی را که مستقیماً و به طور قطعی از معصوم روایت کرده است مثلاً فرموده: قال الصادق علیه السلام و مرسلاتی را که با عبارات (روی) یا (روی فلان) آورده است.

محقق میرداماد از قائلین به این نظریه هستند ایشان در الرواشح می فرماید:

این استدلال (حجیت مرسلات مطلقاً) در جایی صحیح است که همه راویان سند حذف شده باشد و به صورت قطعی آن را به معصوم اسناد دهد مثلاً بگوید: قال النبی (صلی الله علیه و آله) یا قال الامام (علیه السلام) و این مثل سخن شیخ صدوق، دستگیره اسلام رضی الله عنه در الفقیه است که می فرماید: قال علیه السلام: الماء يطهر ولا يطهر زیرا مضمون چنین کلامی قطع یا ظن به صدور حدیث از معصوم است، پس باید واسطه هایی که حذف شده اند در اعتقاد او عادل باشند، و گرنه حکم قطعی به اسناد، از بین برنده بزرگی و عدالت ایشان خواهد بود. (میرداماد، ۱۳۸۱، ص ۱۷۴). از میان معاصرین حضرت امام ره و آیت الله فاضل نیز این نظریه را پذیرفته اند. (فاضل، ۱۴۲۱ق، ۲، ۳۵۸) (خمینی، ۱۴۲۱ق، ۲، ۶۲۸)

۳-۲-۵ عدم حجیت مرسلات صدوق مطلقاً

از طرفداران این نظریه مرحوم خوئی ره می باشد ایشان مرسلات را مطلقاً حجت نمی دانند و از این جهت تفاوتی بین مرسلات شیخ صدوق با سایر مرسلات قائل نیستند. از همین رو ایشان در ذیل حدیثی که شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام در

باب حکم خروج از مکه، بعد از انجام عمره تمتع، نقل کرده است اینگونه آورده اند:

فيه: ضعف السند بالإرسال وإن كان ظاهر كلام الصدوق ثبوت كلام الصادق (عليه السلام) عنده، ولذا يقول (قدس سره) قال الصادق (عليه السلام)، ولو لم يكن كلامه (عليه السلام) ثابتاً عنده لم ينسب الخبر إليه صريحاً بل قال: روى ونحو ذلك ولكن مع ذلك لا تتمكن من الحكم بحججه المرسله لسقوط الوسائط بينه وبين الامام (عليه السلام)، ولعله (قدس سره) بنى على أصالة العدالة التي لا نعتمد عليها، فمجرد الثبوت عند الصدوق لا يجدى في الحججه. (خویی، ۱۴۱۷ق، ۲۷، ۲۱۰)

این سند بجهت مرسله بودن ضعیف است، هر چند ظاهر کلام شیخ صدوق (قدس سره) نشان می دهد که این روایت، سخن امام صادق علیه السلام است و به همین جهت فرموده: (قال الصادق علیه السلام)، درحالی که اگر از نظر او سخن امام نبود، روایت را صریحاً به امام منسوب نمی کرد بلکه می گفت: روى یا مانند آن لکن با این وجود ما نمی توانیم حکم به حجیت مرسله کنیم زیرا وسائط بین شیخ صدوق ره و امام علیه السلام وجود دارد که نامشان را ذکر نکرده و شاید بنای ایشان اصل عدالت روایات است، درحالی که ما این اصل را قبول نداریم و صرف ثبوت روایت از نظر شیخ صدوق (ره) برای حجیت آن کفایت نمی کند.

در میان این نظریات نظریه سوم مورد پذیرش است زیرا نظریه اول و دوم دارای اشکالاتی هستند که به آن ها اشاره می شود.

۶. اشکال به نظریه اول

آیت الله ری شهری سه اشکال به این نظریه مطرح می کنند.

(ری شهری، reyshahri.ir)

اولاً: منظور شیخ صدوق ره از عبارت (احکم بصحته) صحیح در اصطلاح قدما

است و با صحیح نزد متاخرین متفاوت است.

بنابراین مراد شیخ صدوق ره از صحیح همان وثوق صدور آن از معصوم علیه السلام می باشد زیرا او از قدما است.

ثانیا: بالفرض که بپذیریم مقصود شیخ صدوق ره از صحیح وثوق سندی است نه صدور می اما می دانیم که روش شیخ صدوق در تصحیح و تضعیف راویان روش استادش ابن ولید بوده و ظاهرا ابن ولید نیز با تکیه بر قرائن حکم به ضعف یا صحت حدیث می کرده است.

ثالثا: سیره شیخ صدوق ره در تصحیح روایات این بوده که وجود روایت در کتب مشایخ بزرگ حدیثی را کافی می دانسته و از حال راوی تفحص نمی کرده به عنوان نمونه ایشان در عیون اخبار الرضا ذیل یک روایت در مورد محمد بن عبدالله السمعی می نویسد: استاد ما در مورد ایشان نظر خوبی نداشت اما من ذکر کرده ام چون در کتاب الرحمه سعد بن عبدالله وجود داشت. (شیخ صدوق، ۱۳۷۳، ۲، ۲۰، ح ۴۵) با توجه به مطالب فوق مراد از (احکم بصحته) نمی تواند بر توثیق یا عدالت اسناد روایت این کتاب، دلالت داشته باشد.

۲-۶ اشکالات نظریه دوم

آیت الله ری شهری در رد نظریه دوم می فرماید: (ری شهری، reyshahri.ir) اولاً: فرقی بین مرسلات جزمی و غیر آن نیست زیرا مبنای این نظریه کلام شیخ صدوق ره در مقدمه کتاب است در حالی که این عبارت مطلق است و شامل همه مرسلات می شود. و اگر چنین تفصیلی صحیح می بود باید در جایی به آن اشاره می شد.

علاوه بر اشکال فوق آیت الله سبحانی در کلیات علم رجال می نویسد: «حدود ۱۲۰ روایت مرسل را که شیخ صدوق ره در الفقیه آورده نام راوی و صاحب کتاب را بیان کرده ولی در مشیخه، سند خودش را تا آن راوی ذکر نکرده ایشان می فرمایند: مرحوم آیت الله بروجردی قائل بودند این ۱۲۰ مورد معتبر هستند و اشکال نکنید که

چرا طریق خود به آن‌ها را ذکر نکرده است زیرا طریق‌هایی را هم که بیان کرده به عنوان تبرع و تبرک آورده. و در این صورت شکی باقی نمی‌ماند که ذکر طریق به این کتاب‌ها در مشیخه، عملی تبرعی و غیر الزامی بوده است». (سبحانی، ۱۳۶۹، ۳۸۵)

۷. نتیجه‌گیری

حاصل مطالب فوق این است که حدیث محل بحث، از مصادیق مرسل به شمار می‌آید و مرسلات مطلقاً بنا بر قول قوی حجت نمی‌باشند زیرا عمده دلیل بر حجیت این مراسیل، اعتماد بر عدالت و وثاقت مرسل است به اینکه جز از ثقه نقل نمی‌کند در حالی که اثبات این امر علاوه بر وجود موارد نقض، بسیار مشکل است. در نتیجه بخاطر جهل به وسائط در مرسلات نمی‌شود حکم به حجیت آنان کرد. بنابراین با توجه به اینکه حدیث در هر سه طریق، به صورت مرسله نقل شده است قابل پذیرش نمی‌باشد.

منابع

۱. عاملی، زین الدین بن علی، ۱۳۸۱، الرعايه لحال البدايه في علم الدرايه و البدايه في علم الدرايه، مركز الابحاث والدراسات الاسلاميه، قم، بوستان كتاب قم.
۲. ادريس، عوض احمد، ۱۳۷۷، ديه، عليرضا فيضي، تهران، دوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
۳. كليني، محمد بن يعقوب، ۱۳۸۷، الكافي، قم، اول، موسسه علمي فرهنگي دار الحديث.
۴. شيخ صدوق، محمد بن علي، ۱۳۶۳، كتاب من لا يحضره الفقيه، علي اكبر غفاري، قم، دوم، جماعه المدرسين في الحوزه العلميه بقم موسسه النشر الاسلامي.
۵. طوسي، محمد بن حسن، ۱۳۶۵، تهذيب الاحكام في شرح المقنعه، محمد آخوندي، تهران، چهارم، دار الكتب الاسلاميه.
۶. -----، ۱۳۶۳، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، محمد آخوندي، سيد حسن خراسان، تهران، چهارم، دار الكتب الاسلاميه.
۷. شيخ صدوق، محمد بن علي، ۱۳۷۷، الخصال، محمد باقر كمره اي، تهران، هشتم، كتابچي.
۸. حر عاملي، محمد بن حسن، ۱۴۲۴ق، وسائل الشيعه ومستدرکها، حسين بن محمد تقی نوری، قم، اول، جماعه المدرسين في الحوزه العلميه بقم موسسه النشر الاسلامي.
۹. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بيروت، سوم، دار صادر.
۱۰. فيروز آبادي، محمد بن يعقوب، ۱۴۱۵ق، القاموس المحيط، بيروت، لبنان، اول، دار الكتب العلميه منشورات محمد علي بيضون.
۱۱. مامقاني، عبدالله، ۱۳۹۳، مقباس الهدايه في علم الدرايه، محمد رضا مامقاني، قم، اول، موسسه آل البيت عليهم السلام.

۱۲. سبحانی، جعفر، ۱۴۸۲ ق، اصول الحديث واحكامه فى علم الدرايه، قم، اول،
موسسه الامام الصادق عليه السلام.
۱۳. حلى، حسن بن يوسف، ۱۴۱۷ ق، خلاصه الاقوال فى معرفه الرجال، جواد
قيومى اصفهانى، اول، نشر الفقاهه.
۱۴. نجاشى، احمد بن على، ۱۳۶۵، فهرست أسماء مصنفى الشيعة، قم، موسى شيبيرى
زنجانى، ششم، موسسه النشر الاسلامى.
۱۵. طوسى، محمد بن حسن، ۱۲۷۱ ق، الفهرست، نجف اشرف، محمد صادق بحر
العلوم، اول، مكتبه الرضويه.
۱۶. ابن غضائرى، احمد بن حسين، ۱۴۲۲ ق، الرجال، قم، محمد رضا حسيني
جلالى، موسسه علمى فرهنگى دار الحديث.
۱۷. حلى، حسن بن داوود، ۱۳۹۲ ق، كتاب الرجال، نجف اشرف، سيد محمد
صادق آل بحر العلوم، مطبعه حيدريه.
۱۸. عاملى، حسين بن عبد الصمد، ۱۳۶۰، وصول الاخير الى اصول الاخبار، قم،
عبد اللطيف حسيني كوه كمرى، اول، مجمع الذخائر الاسلاميه.
۱۹. طوسى، محمد بن حسن، ۱۴۱۷ ق، العده فى اصول الفقه، قم، محمد رضا
انصارى قمى، اول، محمد تقى علاقبنديان.
۲۰. ميرزاى قمى، ابوالقاسم بن محمد حسن، ۱۳۷۸، قوانين الاصول، تهران، دوم،
مكتبه العلميه الاسلاميه.
۲۱. مقدس اردبيلى، احمد بن محمد، ۱۴۰۳ ق، مجمع الفائده والبرهان فى شرح
ارشاد الاذهان، قم، اول، جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه بقم موسسه النشر
الاسلامى.
۲۲. ميرداماد، محمد باقر بن محمد، ۱۳۸۱، الرواشح السماويه فى شرح الاحاديث
الاماميه، قم، نعمت الله جليلى و غلامحسين قيصرى، دار الحديث.

۲۳. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۴۲۱ ق، کتاب البیع، تهران، اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۴. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، ۱۴۲۱ ق، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، قم، اول، مرکز فقه الائمه الاطهار علیهم السلام.
۲۵. خوئی، ابوالقاسم، ۱۴۱۷ ق، موسوعه الامام الخوئی، قم، سوم، مؤسسه احیاء آثار الامام خوئی (ره).
۲۶. ویل دورانت - آرل دورانت، ۱۳۷۸، تاریخ تمدن، ایالات متحده آمریکا، انتشارات علمی و فرهنگی (تهران).
۲۷. خوئی، ابوالقاسم، ۱۳۶۸، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواء، قم، چهارم، دفتر آیت الله خویی.
۲۸. حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۷ ق، المعبر فی شرح المختصر، قم، اول، مؤسسه سید الشهداء.
۲۹. سبحانی، جعفر، ۱۳۶۹، کلیات فی علم الرجال، قم، حوزة علمیه قم.
۳۰. شیخ بهائی، محمد بن حسین، ۱۳۸۲، الحاشیه علی من لا یحضره الفقیه، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۳۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۳، عیون اخبار الرضا، تهران، نشر صدوق.
۳۲. شهید اول، محمد بن مکی، ۱۳۷۷، ذکر الشیعه فی احکام الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۳۳. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۲۵ ق، نهایه الوصول الی علم الاصول، قم، مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام).